



نامه چهاردهم دی دی ۱۳۹۷، اسماعیل بخشی و عکس العمل حاکمیت در برابر این نامه جسورانه و یادداشت های تکمیلی بعدی او با عنوان نامه دوم و نامه خانم سپیده قلیان و بازتاب مربوط به این نامه ها؛ تا به امروز جدا از آنچه که در رون حاکمیت سیاه زندان، شکنجه و اعدام، طی این چهار دهه از خود نشان داده است، روشن شده که حاکمیت با زدن برچسب و پرونده سازی جدید برای اسماعیل بخشی، به سیاق همیشه تلاش دارد دست پیش بگیره تا پس نیافتند. از اینرو از یک سو همانگونه که در مجله کارگری شماره پیشین آوردم: "من بر آنم؛ نامه جسارت امیز اسماعیل بخشی؛ علیرغم فشارهای سنگینی که متوجه اوست که تکذیبش نماید، ولی تکذیب "گالیله" ای درپیشگاه کلیسا- با توجه به شناخت مردم از حاکمیت اسلام استبدادی- تکذیبش نیز عین تأیید است. چرا که نامه اسماعیل بخشی، نه به چند بازجوی بی قواره و یا تعدادی کوتوله ی امنیتی، حزب الله از راه رسیده و ته ریشی، بلکه پاسخی بود به ملتی که وحشت، فقر، خفقان، سرکوب، استبداد زدگی و خشونت هار آنان، در گوش و پوست تاریخ اش ریشه دوانده و انگار بیرون نمی ریخت. اسماعیل پوست ترکاند و بت پوشالی داغ و درفش اقتدارگرایان و النصر بالرعب گویان را به فنا برد. نامه اسماعیل، سیاست شوم نظام بر حلقه مرگ های خاموش زندانیان سیاسی و زجرکش کردن آنها در شرایطی که تاکتیک سرکوب "بیرحمانه و بی هیاهو" با شدت تمام ادامه دارد، را به باد داد. آنچه که به مثابه زنگ خطری است که باید وجدان های بیدار را به حال آماده باش کامل درآورد. فریاد زد همواره: جان زندانیان سیاسی در خطر است."

از سوی دیگر؛ پیگیری مجموعه مطالبات کارگران نیشکرهفت تپه و گروه ملی فولاد اهواز بستری برای تحرک بیشتر فعالین همه گروه بندی های اجتماعی اعم از: دانشجویان و همگرایی چپ ها در دانشگاهها فراتر از مسائل اخص صنفی دانشجویی پدید آورد که از جمله در شعار «فرزند کارگرانیم! کنار اسماعیل بخشی می مانیم!» و شعار «نان، کار، آزادی، اداره شورایی» در سطوح گوناگون جنبش مطالباتی معلمان - بازنشستگان و در روزمره گی مبارزات کارگران آن بخش که در برابر سیاست خصوصی سازی ها دهن و وا کرده است. طرح شعار «اداره شورایی» و تبلیغ وسیع آن بدین معنی است که این شعار به عنوان الگوی اداره جامعه که در پیوند با اعتراضات کارگری خوزستان هم نیشکرهفت تپه شوش و هم گروه ملی فولاد اهواز طرح شد، محملی برای طرح بدیل مستقل کارگران و اکثریت عظیم هم سرنوشتان اعماق در برابر آترناتیوهای ضد انقلابی سلطنت طلبان

و مجاهدین ، تمامی دسته بندی های حکومتی و حاشیه حکومت و راهکارهای نیم بند دیگر، در سطح جامعه ما فراهم آورده است که می تواند خود بستر بحث های آموزنده ای در این مرحله از مبارزه جنبش طبقاتی ما باشد.

در این میان پرونده سازی روزی نامه کیهان حسین شریعتمداری حلقه دیگر این اتهام زنی ها شبکه گوناگون امنیتی های رژیم به اسماعیل بخشی است . صد البته پاسخ کوتاه اسماعیل بخشی با عنوان : « حرفی ندارم فقط می گویم : به مردم دروغ نگوید » ، این همه را به ضد خودش بدل شده است . می توان گفت : در برابر این نامه همه ارکان حاکمیت به هم کلید شدند تا بتوانند شانه های پرتوان اسماعیل بخشی و همراهان او را پائین بزنند ! بد نیست که گزینه ای از یادداشت نجیبانه و مشترک نجیبه صالح زاده و محمود صالحی را در خطاب به اسماعیل بخشی و سایر شکنجه شدگان را اینجا جا دهم آنجا که می نویسند: " شما ها از این بابت نگران نباشید که مرجعی در کشور ما وجود ندارد تا به کیفرخواست شماها رسیدگی کند. همین که ما دیگر نمی خواهیم در پشت درهای بسته شکنجه شویم و لام تا کام صحبت نکنیم، خودش یک پیروزی برای طبقه کارگر ایران و جهان است. صحبت های یک عده از مسئولان که خودشان بانی همه مشکلات این جامعه هستند برای ما هیچ ارزشی ندارد و ما در این شرایط حساس در کنار شماها هستیم."

باری در سطح اپوزیسیون آزادیخواه و تحول طلب ایران ، که تماما رودرروی رژیم جمهوری اسلامی تا به امروز قد کشیده اند، بعد از انتشار نامه های اسماعیل بخشی، مطالب بس گسترده و پرمحتوایی را انتشار یافته و باز هم منتشر خواهد شد. از جمله:

نامه خانم گوهر عشقی مادرزنده یاد کارگر خاموش شده ستار بهشتی - یک پرسش ، یک پاسخ از جانب محسن حکیمی نویسنده و مترجم و عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران - حسن مرتضوی مترجم ، با عنوان : « زندانیان قدیم و جدید پاسخ می دهند » - یادداشت اکبر معصوم بیگی : « متحد شویم ، به شکنجه برای همیشه پایان دهیم » - نامه مشترک نجیبه صالح زاده و محمود صالحی : « سخنی با اسماعیل بخشی و سپیده قلیان » - نامه سرگشاده جمعی از وکلای دادگستری به اسامی : حسین احمدی نیاز، محمد مصطفایی، هوشمند رحیمی، مسعود اختری تهرانی، احسن حسن پور با عنوان : « شکنجه اسماعیل بخشی دردناک و مایه شرمساری است - نامه ی ۳۴ تشکل دانشجویی به وزیر اطلاعات با عنوان : « در مناظره با اسماعیل بخشی شرکت کنید! » - اطلاعیه مادران پارک لاله ایران با عنوان : « برای پایان دادن به سرکوب و شکنجه متحدانه به پا خیزیم ! » - بیانیه پنج گروه کارگری با اسامی ۱- کارگران پروژه های پارس جنوبی ۲ - کارگران پتروشیمی های منطقه ماهشهر و بندر امام ۳- فعالان کارگری جنوب ۴ - فعالان کارگری شوش و اندیمشک ۵ - جمعی از کارگران محور تهران - کرج و همینطور بیانیه جمعی از معلمان ایران با عنوان : « در حمایت از اسماعیل بخشی و اعتراض به خط سرکوب فعالان صنفی و مدنی » - اطلاعیه شوراهای صنفی دانشجویان کشور در حمایت از افشاگری اسماعیل بخشی با عنوان : « فرزند کارگرانیم ، کنار "اسماعیل بخشی" می مانیم » ؛ در سطح خارج از کشور نیز پاسخ های درخوری گرفته است : سازمان ها و احزاب و گروههای مدافع حقوق کارگری به حکم وظیفه از این جسارت تاریخی کارگر شناخته شده دفاع عاجل نموده اند .

برای ثبت این مجموعه دو مطلب یکی از داخل و آن دیگری از خارج کشور را در این شماره یادداشت هفته جا می دهم :

اطلاعیه شوراهای صنفی دانشجویان کشور در حمایت از افشاگری اسماعیل بخشی

فرزند کارگرانیم، کنار «اسماعیل بخشی» می مانیم!

هر کجا مشت می گره شد، مشت من

زخمی هر تازیانه، پشت من هر کجا فریاد آزادی، منم من در این فریادها دم می‌زنم

اسماعیل بخشی نماینده‌ی شورای کارگری شرکت نیشکر هفت تپه، طی نامه‌ای پرده از شکنجه شدنش در دوره‌ی بازداشت برداشت و وزیر اطلاعات را به مناظره فراخواند. آنچه اسماعیل بخشی در نامه‌ی خود افشا کرد عصاره و حد نهایی بسیاری از اتفاقاتی بود که در طول یک سال گذشته بر تعدادی از دانشجویان «در کنار دیگر گروه‌های معترض» رفت. بازداشت‌های بدون حکم دستگیری، ضرب‌وشتم هنگام بازداشت، انفرادی‌های طولانی مدت، بازجویی با چشمان بسته و انواع تهدید و ارباب و ضرب‌وشتم در دوران بازجویی از جمله مصادیق شکنجه و موارد غیرقانونی‌ای بود که در بازداشت برخی فعالین صنفی دانشجویی نیز اتفاق افتاد و اکنون به میانجی نامه‌ی اسماعیل بخشی برخی از آنان همچون رویا صغیری و سپیده قلیان به افشای آن پرداخته‌اند.

در این میان اما واکنش مسئولان امر چه بود؟ وزیر اطلاعاتی پاسخگو، مجلسی پیگیر و قوه قضاییه‌ای شفاف همه دست به دست هم دادند تا نشان دهند که هرگز خبری از «شکنجه» در این سیستم نبوده، نیست و نخواهد بود. اگر هم به اصطلاح «درگیری»ها و «خود-سری»هایی در این زندان و آن زندان یا این بازجویی و فلان بازجویی صورت گرفته تخلفات ناصواب فردی‌ایست که در هر سیستمی پیش آمده و ممکن است پیش بیاید و نمی‌توان و نباید به پای کل سیستم سیاسی نوشت! آنچه اتفاق افتاد نام درستش «نمایش زرد» دموکراسی است.

برای ما دانشجویان که به تجربه‌ی تاریخی سرکوب دانشجویان از «انقلاب فرهنگی» تا «بازداشت‌های دی‌ماه» می‌نگریم، تنها واکنش در برابر این «نمایش زرد» چیزی نیست جز طوفان خنده‌ها [ی تلخ]!

شکنجه، اعتراف، زندان و... هر چقدر هم که ذاتی و طبیعی حکومت‌ها باشند، برای ما هرگز طبیعی و عادی نمی‌شوند. از این‌رو تکرار بارها و بارها از شکنجه برای ما چیزی نیست که در برابرش ساکت بنشینیم و به حساب «منطق طبیعی سیستم» بگذاریم. آنها دقیقا همین را می‌خواهند که «شکنجه»، «بازداشت» و «زندان» برای ما عادی شود و اصل بودن «حقوق بدهی انسانی»مان را از یاد ببریم؛ که ما «دانشجویانیم»، «معلمانیم»، «بازنشستگانیم»، «پرستارانیم»، «زنانیم»، «اقوامیم»، «اقلیت‌های دینی‌ایم»، «روزنامه‌نگارانیم»، «دانش‌آموزانیم»، «کارگرانیم» و خواهان «آزادی» و «برابری» توأمان در این شب تاریک.

بارها شعار دادیم و بر آن هستیم که «فرزند کارگرانیم، کنارشان می‌مانیم» و امروز ما خود به عنوان زخم‌خورده‌گان «شکنجه» و «زندان» به خاطر فریاد «برابری و آزادی»، اسماعیل بخشی را همسنگری می‌دانیم که لحظه‌ای تنه‌اش نخواهیم گذاشت همچنان که کارگران «هفت تپه» و «فولاد» را تنها نگذاشتیم. به او و دیگر کارگران مبارز می‌گوییم که هنوز هم «زمین زیر پای‌تان می‌لرزد»، چه اینکه مشت‌های گره کرده، پاها و حنجره‌های آکنده از فریادتان در بدن‌های ما کنشگران صنفی دانشگاهی به عنوان فرزندانان تکثیر شده‌است. ما چنانچه در مقاومت علیه امواج پولی‌سازی و خصوصی‌سازی همه ساحت‌های زندگیمان هم‌سنگریم، در تحمل حبس و شکنجه نیز هم‌سرنوشتیم و در ایستادن بر حقم تا آخر هم‌پیمانیم.

فریادهایی که در تمامی این سال‌ها علیه «شکنجه» برآمده‌است گویای این نکته‌اند که مسئله مطلقا جناحی نیست و جناح‌های سیاسی «اصلاح‌طلب» و «اصولگرا» در استفاده از این ابزار برای تداوم منطق اقتصادی_استثمارِ ای واحد، گوی سبقت را از یکدیگر ربوده‌اند. ما به عنوان «دانشجویان» در

تمامی سال‌های گذشته رفیقانی را از میان‌مان زخمی و جان داده در راه مبارزه علیه منطق سود محور و دانشبنگاه‌ساز و خصوصی‌ساز که بقایش در گرو چنین سرکوبی‌ست دیده‌ایم و هنوز هم می‌بینیم. ما نیز همچون اسماعیل پیگیر حقوق بدیهی انسانی‌مان هستیم اما نه ما و نه اسماعیل‌ها هرگز نمی‌پنداریم که شکنجه‌گر خود می‌تواند مرجع رسیدگی به «شکایت از شکنجه» باشد!

خطاب حق خواهی ما پیش از هر کس «جامعه»‌ای‌ست که می‌خواهند زندان و شکنجه را برایش به امری طبیعی بدل کنند و ما می‌کوشیم تا همگان را نسبت به «شکنجه» حساس نگه‌داریم و البته که از به چالش طلبیدن شکنجه‌گر دمی فروگذار نخواهیم بود.

ما تن‌های رنج دیده اما از گذشتگان خویش آموخته‌ایم که «مقاومت» مهمترین حربه علیه «شکنجه» و «زندان» است. هنگامی که ما در برابر استثمار، نابرابری، سرکوب، سانسور و شکنجه مقاومت‌مان را زندگی می‌کنیم و بر عقیده‌ی خویش می‌مانیم حتی اگر ده‌ها اعتراف کذب از ما بگیرند شکنجه‌گران را ریش‌خند کرده ایم. هنگامی که ما کنشگران صنفی در دانشگاه با همگنان‌مان در «کارخانه» و «آموزش‌وپرورش» اعلام همبستگی می‌کنیم و هنگامی که آنان از ما تشکر می‌کنند، این آن لحظه‌ی درخشانی‌ست که اعلام می‌کند تازیانه‌ها دیگر اثری ندارند.

ما در کنار اسماعیل‌ها علیه «کالا شدن» حیات اجتماعی، علیه «استثمار»، علیه «زور» و «فریب» با تمام توان مبارزه خواهیم کرد و با وجود تمامی زندان‌ها، حکم‌ها و شکنجه‌ها می‌کوشیم تا از «دانشگاه» فریادِ برابری طنین‌انداز شود و نه خوش‌خدمتی‌های جناحی. در این میان با وفاداری به سنتی که از جایگاه آن امروز سخن می‌گوییم همه‌ی قربانیان را به مقاومتی همبسته، کنار هم و در یک کلام «شورایی» فرا می‌خوانیم.

.....

منبع:

شوراهای صنفی دانشجویان کشور

=====

روایت محمد غزنویان فعال سیاسی از :نمونه های تکان دهنده ی از شکنجه «مردم عادی»!

به نوشته کانال تلگرامی اردوی کار از قول محمد غزنویان آمده است : در یک رشته توثیت مواردی از شکنجه مردم عادی و «بی چهره های ما دون طبقه کارگر» را شرح داده که شاهد آنها بوده است:

اغلب وقتی صحبت از شکنجه می‌شود زندانیان سیاسی به خاطر می‌آیند. اما روزانه بسیاری از بی‌چهره های مادون طبقه‌ی کارگر به وحشیانه‌ترین شکلی مورد آزار و تحقیر قرار می‌گیرند. در یک رشته توثیت به برخی از مشاهداتم در سال‌های گذشته در ارتباط با شکنجه‌ی "مردم عادی" اشاره می‌کنم:

***- افشین:** به جرم سرقت کپسول گاز بازداشت شده و اتهامات را بپذیرفته بود. چهار انگشت دست راست او را شکسته بودند و او گفته بود به هرچه که دلتان بخواهد اعتراف خواهم کرد.

توضیح: رایج است که مقامات بازداشتگاه برای خلاص کردن خود از تعداد زیاد پرونده‌های خرده دزدی، از طریق شکنجه یک نفر را به گردن گرفتن موارد متعدد مجبور می‌کنند .

***- قاسم:** سه مرتبه به دلیل سرقت ضبط ماشین بازداشت و محکوم شده بود. بار چهارم ۳ انگشت دست چپ وی را قطع و مجدداً به زندان فرستاده بودند.

***- محمد ب:** با بیست گرم هروئین بازداشت شده و در لحظه‌ی وزن کردن مواد موفق به بلعیدن نیمی از آن شده بود تا از حکم سنگین رها شود. بعد از چند روز که به هوش آمده بود او را در یکی از اتاقهای "بند محکومین" با چهار زندانی خطرناک تنها گذاشته بودند. به دستور رئیس زندان چهل و هشت ساعت شکنجه شده بود به گونه‌ای که روی تمام دست‌ها، ران‌ها و کمر او مقادیر زیادی گوشت اضافه به جا مانده بود.

***- صالح:** مهاجر افغانستانی که دچار اختلال شدید روانی بود، در یکی از خیابان‌های قزوین دختری را بغل کرده بود. در بدو ورود به زندان، افسر اعلام کرد او متجاوز به زن ایرانی است. چند زندانی "بند انقلاب اقدام به تجاوز جنسی به وی برای درس عبرت دادن به "افغانی‌ها" کرده بودند."

توضیح: قریب به اتفاق زندانیان جوان اهل افغانستان مورد تجاوز قرار می‌گرفتند و ریاست زندان در جریان بود. با این وجود جوانان افغان، به جای "بند سلامت جوانان" میان خطرناک‌ترین زندانیان بند انقلاب رها می‌شدند.

زندانیان مشکوک به داشتن جاساز مواد در روده (انباری) در بدو ورود به قرنطینه، تحویل برخی زندانیان خطرناک قدیمی می‌شدند. این افراد، زندانی تازه وارد را به توالی برده، شیلنگ را درون مقعد آنها کرده و آب را با فشار زیاد باز می‌کردند. روشی برای تخلیه سریع روده و کشف مواد. با اینحال مواد کشف‌شده بین همان زندانیان قدیمی قسمت شده و به مصرف و فروش (ده‌ها برابر قیمت بیرون) آن به مصرف‌کنندگان مبادرت می‌کردند.

***- محمد:** وی شیرین عقل بود و بیرون زندان در ازای دریافت غذا برای دیگران خلاف می‌کرد. پس از بازداشت به گمان این‌که وی تظاهر به نادانی می‌کند، اشیاء تیز را درون مجرای ادرار وی کرده و چنان‌که خود می‌گفت: پس از خونریزی آلت تناسلی وی را مجبور کرده بودند در حضور شکنجه‌گران خودارضایی کند.

***- افشین:** پسری بسیار ضعیف و دچار کمبود خون شدید که برای پذیرفتن مسئولیت سرقت از دخل مغازه، چندین روز خوابیدن روی سرامیک خیس خوابیده و شب‌ها خفگی مصنوعی تجربه کرده بود.

***- عباس:** مجبور شده بود روی صندلی فلزی بنشیند که زیر آن شعله‌ی پیک‌نیک روشن بوده. هفته‌ها بعد از گذشت شکنجه، از خوردن غذا هراس داشت چون دفع برای وی دردناک و غیرقابل تحمل بود.

***- حمید نصیری:** در سال دهم زندان بود و تعریف می‌کرد که در زمان بازداشت وی را برهنه کرده و از عصر تا بامداد در هوای زمستانی به پایه‌های منبع آب زندان زنجیر کرده‌اند. (جرم حمل مواد با اسلحه) به گفته‌ی وی، در بدو ورود به زندان به توصیه افسر کشیک و برای گرفتن زهر چشم، توسط دو زندانی قدیمی مورد تجاوز قرار گرفته بوده.

رایج‌ترین شکنجه علیه پسران جوان و خوش سیم، فرستاده شدن به زاغه‌های بند انقلاب بود

توضیح: بند انقلاب یک سوله بزرگ بود و زندانیان زاغه می‌ساختند و درون این زاغه‌ها، مصرف مواد و تن‌فروشی امری مطلقاً عادی و روزمره بود.

در محوطه‌ی میان درب دوم زندان (اتاقک افسر نگهداری) تا ورودی زندان شماره ۲ یک قفس وجود داشت که زندانیان خاطی را زنجیر کرده و در معرض نمایش تازه واردان قرار می‌دادند.

آویزان شدن سر و ته از سقف، تجاوز با باتوم، اجبار به تعریف کردن جزئیات رابطه جنسی با همسر، مخفی کردن مواد توسط پرسنل زندان در وسایل شخصی زندانی و کشف آن توسط همان پرسنل!، زدن کابل به کف پا، شب بیداری اجباری در حالی‌که زندانی قیانی بسته شده، تحقیر جنسی، اجبار به فرو بردن دست‌ها درون سوراخ توالی و... بخشی از روایت‌های کسانی بود که بدون استثناء افراد مادون طبقه‌ی کارگر بودند و بعضاً برای جای خواب و غذا داوطلبانه خود را مجرم معرفی کرده بودند.

زندانیان بسیار فقیر جهت از طریق دادن خدمات جنسی رایگان، شستن ظروف و حتی حمام کردن زندانیان قدیمی غذا به دست می‌آوردند.

جدای از این، کمبود غذا و فقر شدید اغلب زندانیان باعث می‌شد چاقوکشی و ضرب و جرح امری عادی در ساعت توزیع غذا باشد. (حتی ریختن آب جوش روی نفر جلویی و یک پله جلو افتادن در صف)

پانوشت: این مشاهدات عمدتاً حاصل چند ماه همزیستی با زندانیان زندان مرکزی قزوین است و معتقدم کل این روایت، مثنوی از خروار اشک و خون و رنج بدن‌های مازاد، ناشهروندان و تفاله شدگان جامعه است.

Mohammad Ghaznavian

دی ۱۳۹۷ برابر ژانویه ۲۰۱۹